

**آیا به نظر می‌روزم این دو قرأت در عرض یکدیگر قرار دارند؟**

بله، تصریح می‌کند که اگر ما قائل به مردمسالاری دینی شویم برای کفایتها کترین بخش سیاسی را قائل شده‌ایم و اکثر قائل به ولایت فقه‌اشویم در این صورت برای مردم هیچ نقشه در مشروعهت سیاسی قائل نشده‌ایم.

البته در بعضی احتمالات ایشان وقتی می‌خواهد بحث ولایت فقیه را توضیح دهد یکجا هم بحث انتخاب فقیه را از جانب مردم مطرح می‌کند، که به اصطلاح می‌توان گفت که این هر دو را با هم جمع کرده‌است. اما این که خودش قائل هست با توشیحاتی که خواه‌وداد مشخص می‌شود که قائل به نظر دو هست، یعنی قائل به ولایت مردم بر خودشان هست .له معتقد است که اوله اقامه شده بر ولایت عامه فقیه تمام نیست. این که گویند ولایت عامه فقیه به خاطر این که ولایت فقیه در امور حسیبه مورد پذیرش اکثر فقهاست، اما آنچه که در مسائل سیاسی مورد نظر هست حوزه عمومی است یعنی همان چیزی که امروزه سیاستمداران در آن دخالت می‌کنند. مثل بحث نظم عمومی، بهداشت عمومی، آموزش عمومی، سیاست خارجی، امنیت یعنی مباحثی از این قبیل، در دو این حوزه آیا فقه‌ا اجازه تصرف در جان و مال مردم را دارند یا خیر اگر اوله تمام باشد، می‌گویم باید به آن اوله گرد نهاد و اگر اوله تمام نباشد نوبت به ولایت امت بر خودشان می‌رسد یعنی مردمسالاری دینی ایشان همساز بااستادش آیت‌الله حکیم و مرحوم آیت‌الله خوئی معتقد بودند فقه‌ا در امور عمومی بر مردم ولایت ندارند، منتها از زبان قائلان به ولایت فقیه به چند مسأله می‌برزاد. از جمله مسائلی که امروز کمتر در کتب دیگران مطرح شده‌است و این مسأله را حدوده دور سال پیش نوشه و هنوز در جامعه ما تازگی دارد. وی این پرسش را مطرح می‌کند که اگر کسی قائل به ولایت فقیه بود آیا این فقیه، ولایت همه مسلمانان و همه کشورهای اسلامی را دارد یا به عبارت دیگر، اگر در جامعه‌ای قائل به ولایت فقیه شدنتد فقیه رسمیت یافت ولی امر مسلمین جهان محسوب می‌شود و مسلمانان یا شیعیان مناطق دیگر هم موظفتند او را تبعیت کنند، آیا حق امر بر آنها خواهد داشت یا خیر. به این نتیجه می‌رسد که امر چنین فقیه صرفاً برای مردم مطاع است که به بر این اقل کرده باشی.

نکنه دیگری که ایشان بر همین مباحث کرده، مبنای تفکیک قواست و این سؤال را مطرح کرده که آیا براساس ولایت فقیه ما در این مسأله می‌برزاد. از جمله مسائلی که می‌گوید اوله ولایت فقیه صرفاً تسلط فقیه را بر قوه مجریه اثبات می‌کند چون اولاً به لحاظ لفظی اطلاق دارد. دلیل عقلی آن هم بایدبه قدر متین اخذ کرد و تمیز کرد باید قطعاً از سیاست و اجرا مجزا باشد. در استقلاال قوه قضائیه از قوه مجریه و این نتیجه نیست. بعد، مورد قوه مقننه باز می‌گوید که آن اوله شامل آن نمی‌شود و اگر مردم در قوه مقننه به عنوان نمایندگان مردم هستند و یا میجتهادان یا متخصصان آن آنها هم وظیفه تقنین را به عهده دارند، آنها مستقل از ولی فقیه محسوب می‌شوند لذا ولایت فقیه را منحصر به قوه مجریه می‌کند و این نظری است که ایشان براساس نظریه ولایت فقیه ذکر می‌کند که مسأبت است قائلین به نظریه ولایت فقیه به نظر است ایشان توجه کند.

اما نظریه اجنبی، ایشان در دو کتاب خودش وعده داده است که من کتاب مستغنی نوشته‌ام که آرای خودم را در آنجا بیان کرده‌ام در حال تکمیل آن هستم و امید انتشار آن را دارم البته من متوجه آن کتاب را ندیده‌ام. در این دو کتاب منتشر شده‌ا اشاره کرده است فقها به این مسأله و به تفصیل کار خودش پرداخته است. نظریه «ولایه الامه علی نفسها» مخصوص اش این می‌شود که حاکمیت ذاتی از آن خداست و این حاکمیت از خدانوبه در مردم منتقل شده چون ایشان معتقد به اصلی به نام عدم ولایت است یعنی حتی کس بر کسی ولایت ندارد مگر در اجاره دهد و چون اوله اثبات نمی‌کند فقیه بر مردم ولایت دارند، به اینجا می‌رسد که نصوص دینی و آیات قرآن و روایات متعددی در این زمینه داریم که می‌توانیم از آنها

### ✽ مرحوم شمس الدین در جای جای کتاب هایش توجه به نظریه سیاسی ارتح را در ایران داشته ضمن اشاره به آن همواره تصریح کرده که به نظریه دیگری قائل است.

اینتور برداشت کنیم که سرنوشته سیاسی مردم در عصر غیبت به خودشان منتقل شده است و ذکر کرده چون شکل حکومت شکل خاصی نیتد چون قائل می‌شود که مردم در آن زمان نظام سیاسی حکم بر جامعه خود را می‌توانند به شرطی که منافاتی با ایشان نداشته باشد. لذا دست مردم را بسپار باز می‌گذارند.

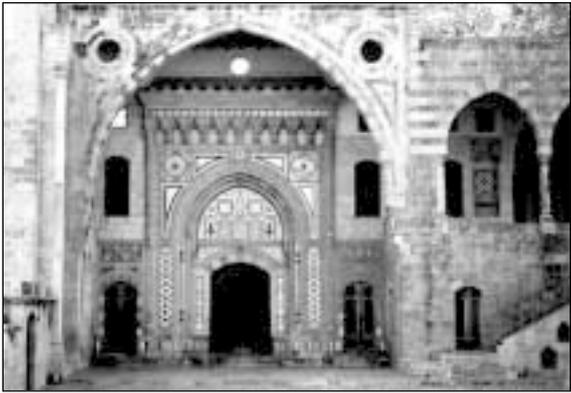
اینتور برداشت کنیم که سرنوشته سیاسی مردم در عصر غیبت به خودشان منتقل شده است و ذکر کرده چون شکل حکومت شکل خاصی نیتد چون قائل می‌شود که مردم در آن زمان نظام سیاسی حکم بر جامعه خود را می‌توانند به شرطی که منافاتی با ایشان نداشته باشد. لذا دست مردم را بسپار باز می‌گذارند.

اینتور برداشت کنیم که سرنوشته سیاسی مردم در عصر غیبت به خودشان منتقل شده است و ذکر کرده چون شکل حکومت شکل خاصی نیتد چون قائل می‌شود که مردم در آن زمان نظام سیاسی حکم بر جامعه خود را می‌توانند به شرطی که منافاتی با ایشان نداشته باشد. لذا دست مردم را بسپار باز می‌گذارند.

اینتور برداشت کنیم که سرنوشته سیاسی مردم در عصر غیبت به خودشان منتقل شده است و ذکر کرده چون شکل حکومت شکل خاصی نیتد چون قائل می‌شود که مردم در آن زمان نظام سیاسی حکم بر جامعه خود را می‌توانند به شرطی که منافاتی با ایشان نداشته باشد. لذا دست مردم را بسپار باز می‌گذارند.

اینتور برداشت کنیم که سرنوشته سیاسی مردم در عصر غیبت به خودشان منتقل شده است و ذکر کرده چون شکل حکومت شکل خاصی نیتد چون قائل می‌شود که مردم در آن زمان نظام سیاسی حکم بر جامعه خود را می‌توانند به شرطی که منافاتی با ایشان نداشته باشد. لذا دست مردم را بسپار باز می‌گذارند.

## گفت و گو



**حجت الاسلام دکتر محسن کدیور در گفتگو با دوران امروز به مناسبت چهلمین روز درگذشت شیخ محمد مهدی شمس الدین :**

## به نظر شمس الدین، جامعه دینی استبداد را نمی‌پذیرد

#### قسمت پایانی

و خیلی تفاوتی با ولایت فقیه ندارد اگر چه در آنجا نکات قابل توجهی به لحاظ فنی در مورد حقوق مردم مطرح کرده‌است. نظریه سوم در این زمینه، نظر فقه‌ای قم است، به خصوص فقیه برجسته، آیت الله منتظری که ایشان قائل به ولایت انتخابی قیدیقه فقیه هستند. از نظر ایشان، فقیه از جانب مردم انتخاب می‌شود و مقید به قانون اساسی هم محسوب می‌شود و قانون اساسی را به عنوان شرط ضمن عقد معامله لازم با مردم است که این از نظرات قبلی حقوق بیشتری برای مردم قائل شده است.

نظر مرحوم شمس الدین در این حوزه، نظر چهارم محسوب می‌شود که از سه نظر قبلی به نظر پیشرفته‌تر است. و تفاوتش با آن هائیان است که اولاً در هر سه نظر قبلی، بالاخره در اولی یا در آن فقه‌ا بود، در دومی، نظرات مرجعیت بود، در سومی، ولایت فقیه منتخب بود، این نکته منتخب بودن را مرحوم شمس الدین رعایت کرده و شرط قهاقت زمامداری را برنشاند. یعنی فرضش با سه نظر قبلی این است که قائل نیست که در آنجا جامعه فقیه قرار بگیرد. غیر از این نکته، مسأله این که، سیاست حکم مردم است از هر سه نظر قبلی شافتر و واضح تر بیان کرده است و نکته سوم هم اینکه، تفکیک قوا را ایشان به شدت قائل است و برای فقه‌های شأن اجرایی است فقه‌اشان نتیجه نگرفته. البته بعد از مرحوم شمس الدین مرحوم دکتر مهدی حائری بزدی هم نظریه و کالت مالکان شخصی مشاع را مطرح کرده که ادامه همین نظر است. و اینها مثل نظر اهرم مرتفع کرده اند به عبارتی آن دو نظر دو تقریر از یک نظریه محسوب می‌شوند.

و من نظریاتی را که توسط ایشان و همفکران ایشان ذکر شده به عنوان «دولت انتخابی اسلامی» اسم گذاشتم و معتقدم می‌توانیم آن را به معنای واقعی کلمه جمهوری اسلامی بدانیم. این نظری است که همه جواب مرجعیت و وسط‌بازی‌امیت و دینی در آن رعایت شده و می‌توانیم آن را مردمسالاری دینی بنامیم.

مرحوم شمس الدین در جای جای کتاب هایش توجه به نظریه سیاسی رایج در ایران داشته. ضمن آن‌هم آراء همواره تصریح کرده که به نظریه دیگری قائل است.

**معتدنان** به نظریه ولایت عامه فقیهان می‌گویند ولایت امر پس از پیامبریه ائمه معصومین علیهم السلام منتقل می‌شود و در زمان غیبت هم به فقیهان می‌رسد. اما افرادی نظیر شیخ شمس الدین معتقدند ولایت خدا به مردم منتقل می‌شود. آیا این ولایت پس از غیبت امام معصوم به مردم منتقل می‌شود یا پیش از آن هم ولایت به مردم منتقل شده بود؟

مرحوم حائری معتقد است که سیطره بر سرنوشته سیاسی از خدا به مردم منتقل شده و حتی اگر پیامبر یا امام معصوم حاکمیت تشکیل دادند چون مردم توانستند، آمدند، یعنی غیبت نبوت، منصب الهی است اما زمامدار جامعه هر که می‌خواهد باشد، باید از جانب مردم برخواست باشد چه امام معصوم باشد، چه پیغمبر خدا باشد، چه دیگری باشد. اما شمس الدین در کتاب روشنگرانه‌اش آیت الله منتظری، با بر فکر رایج کلامی شیعی معتقدند ما در مورد پیامبر و امام نص خاص داریم که اینها در زمان خودشان از جانب خدا به ولایت و منصب شدند. لذا چون نص خاص داریم به آن

کردن نمی‌تھیم. اما در زمان غیبت چون دلیل معتبری نداریم و دلایلی در کف گفته می‌شود ناتمام محسوب می‌شوند. لذا می‌گویم حاکمیت از خدا به خود مردم منتقل شده منتها آنجا دلیل داریم، اینجا دلیل نداریم. اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم همان مطلبی است که شمس الدین هم از آن دفاع می‌کند. مسأله حکومت پیامبر و امام با مسأله عدم حضور معصوم متفاوت است. مسأله خودی مردمی داند چه کنند، آنچه مهم است مسأله غیبت عصیان است.

**مسائل اختلاف نظری را که علمای لبنان و مرحوم شمس الدین از نظر فقهی با علمای قم دارند، بیشتر به اختلاف جغرافیایی ربط دارید. نظر به این که تماس بیشتری با دنیا یزب دارند و با مسیحیان همزیستی داشتند؛ آیا در اجتهاد و اصول‌لشان هم تفاوت دارند؟**
و نکته دیگر این که شمس الدین در کتاب مشارکت

سیاسی زنان در اسلام می‌گوید: برخی از بدیهات فقه از بدیهات شرح نیز هست. ولی عکس آن برقرار نیست لفقاً در این مورد هم توضیح دهید؟

متون اجتهادی واحداث در روش استنباط هم همین روش های اصولی است منتها نمی‌توان از تأثیر شرایط زمانی و مکانی در قوا چشم پوشی کرد. سخن مرحوم مطهری را به یاد داشته باشیم که فتوای روستایی بوی روستا و فتوای شهری بوی شهر می‌دهد. باید باهد بگویم فتوای لبنانی بوی لبنان می‌دهد و فتوای ایرانی بوی ایران می‌دهد و فتوای عراقی هم بوی عراق می‌دهد. و فتوای لبنانی یکی از ویژگی هایش، جامعه چندملهمی و یک جامعه تکثر گراست تکثر گرای در فتوای سیاسی حتماً اثر می‌گذارد و بیشتر در طرف زمان و مکانی که فقه‌ا بودند، باعث شده که در برداشت هایشان از متون دینی تفاوت‌هایی مشاهده کنیم اما آن تفاوت‌ها در مسائل دیگرش مثلاً زنان تا حدودی مشاهده می‌شود. مثلاً در کتاب «اهلیه المرأه لتولی السلطه» می‌گوید: این که زنان صلاحیت قضاوت و ولایت ندارند از ضروریات فقه شیعه محسوب می‌شوند اما هر ضروری فقهی، ضروری دینی نیست. هر ضروری فقهی، ضروری شرعی نیست. البته برخی ضروریات شرعی، ضروریات فقهی هم هستند. اما این گونه نیست که هر چه را که فقه‌ا ضروری دانستند، حتماً ضروری دین هم محسوب می‌شود. یکی همین را مثال می‌زند. تمایز فکری ایشان در مسأله زنان است. ایشان قائل می‌شوند برخلاف نظر مشهور ما هیچ دلیل جامع و کامل نداریم که زنان صلاحیت قضاوت و زمامداری را ندارند. اصل این است که هر کسی می‌تواند، اگر صاحب صلاحیت و تقابث باشد، زمامداری را قاضی شود. اگر زن هم این شرایط را داشته می‌تواند. بعداً اگر اشکال شود که «الرجال قوامون علی النساء» ایشان با صراحت و درستی می‌گوید که قوامیت زن صرفاً در مسائل خانوادگی و زناشویی است. مسائل سیاسی جزو مسائل خانوادگی نیست یعنی اگر سیطره‌ای را بخواهیم قائل شویم همان حوزه زناشویی و خانوادگی است.

ولی زن اگر تصمیم اقتصادی بخواهد بگیرد، اذن شوهرش در آن دخیل نیست. یعنی استقلاال اقتصادی دارد. «لها مال کسبت و علیها مال کسبت» نص صریح قرآن است. وقتی اقتصاد این گونه باشد، در سیاست هم قهراً همین خواهد بود. اگر زنی تصمیم سیاسی بگیرد هیچ ربطی به شوهرش ندارد مادامی که حقوق زناشویی را مختل نکند. لذا دفاع می‌کند و دفاعش، دفاع قابل توجهی است. اگر اجماع نداشته باشیم، دلیل قرص و محسکی برای این مسأله نداریم که زنان نمی‌توانند قضاوت کنند یا زنان نمی‌توانند زمامداری باشند لذا ما می‌توانیم اثبات کنیم جدید شمس الدین را خلاصه کنیم در دو نکته: یکی در فقه سیاسی است که ایشان با عدم پذیرش ولایت عامه فقیه، قائل به نوعی مردمسالاری دینی می‌شود و تمام ارکان جامعه را به انتخاب مردم می‌داند و این نکته خیلی مهمی است و نکته دوم این است که برای آن هم زمامداری و هم قضاوت را قائل می‌شود.

البته ریزه کاری‌های دیگری هم بین کلماتش می‌توان پیدا کرد، مثلاً ایشان قائلند که آیا در یک جامعه اسلامی افراد غیرمسلمان می‌توانند صاحب منصب باشند یا خیر. ایشان یک قافله تأسیس می‌کند که اگر منصب غیرمسلمان در استیلا بر مسلمانان منتھی نشود، اینها می‌توانند چهارچوب جامعه اسلامی، منصب داشته باشند. شغلی داشته باشند، این هم شهرت‌اند این جامعه محسوب می‌شوند و ایرادی ندارد. با مثلاً در مورد مسأله حربه، به این نکته اشاره می‌کند که ما در زمان پیامبر اکرم (ص) «احلف الفضول» را داشتیم و می‌توانیم احزاب جدید و اشکال پیشرفته همان موارد به حساب بیاوریم، در جامعه جدید بدون امکان تسلط مردم بر خودشان بدون سلبه‌های مختلف که در احزاب متشکل می‌شوند قابل پیاده شدن نیست.

**ظاهراً هر دو شمس الدین حوزت اسلام را بسپار محدود در نظر می‌گیرد و به منطفه الفراق زیادی اعتقاد دارد؟**

### ✽ تمایز فکری ایشان در مسأله زنان است. ایشان قائل می‌شوند برخلاف نظر مشهور ما هیچ دلیل جامع و کامل نداریم که زنان صلاحیت قضاوت و زمامداری را ندارند

بله ایشان متغیرات دینی را وسیع می‌داند، موردی را که ثابت می‌داند همین هاست که اشاره کرده، احکام عبادی، احکام خانوادگی که یکی کسب مسائل و روابط جنسی است که می‌گوید به اینها نیز دست زد و قبلی موارد است و احکام جزایی، احکام کیفری، که اینها براساس شرایط زمانی و مکانی قابل تغییرند، اما یک نکته خیلی مهمی است. اگر نکته خاصی جهت تکمیل مباحث لازم می‌دانید، بیان فرمایید.

در مجموع مرحوم شمس الدین خدمات فراوانی به مردم لبنان کرده و قدرش در جامعه ما تا حدودی شناخته است. یعنی ایشان بر خدمات علمی که کرده، جاذاشت که بیشتر به علیربط پرداخته شود ولی همین قافله راه می‌توان گفت که قضای مافات است.

ایدمواد که حداقل همین هر سه کتاب ایشان به فارسی ترجمه شود و فارسی‌زبانان از اندیشه ایشان بهره‌مند شوند و در مجموع، بحث ایشان مورد تحلیل انتقادی برقرار گیرد و نقاط

ایهامی که دارد مورد بحث قرار بگیرد، به خصوص کتاب «ولایت الامه علی نفسها» منتشر شود که نظریه سیاسی ایشان، همان است ما اینجا از لابه‌لای آثار ایشان نظریه‌اش را استخراج کردیم. ایدمواد آثار محظوظ ایشان منتشر شود. رحمت واسعه خدا بر این عالم خدوم باد، عااش سعیدان و مات سعیدان. سپاسگزارم